

## بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين و الائمة المعصومين

#### خلاصه شش جلسه قبل:

گفته شد که یک مبلغ باید به ابزارهای مختلف تبلیغ، آشنایی داشته باشد. چون ممکن است مخاطبین او دائما در حال تغییر باشند. گاهی مخاطب شما بچه هایی هستند که در مقطع دبستان اند و ممکن است پیرامون غدیر آشنایی نداشته باشند. ممکن است بخواهید برای عامه مردم صحبت کنید یا مخاطبین شما از کسانی هستند که منکر مسئله غدیر هستند و بخواهید با آن ها صحبت کنید و ادله را اقامه کنید و در کل این که ممکن است اقشار مختلفی از مردم شنونده بحث شما باشند.

ابزارهای مختلفی وجود دارد که بتوانید پیرامون غدیر تحقیق و پژوهش کنید و مطالب خودتان را جمع آوری کنید. مخصوصا به نرم افزارهای تلفن همراه که همیشه در جیب شما هست، باید تسلط کامل پیدا کنید که یکی از جلسات، پیرامون این موضوع قرار داده شد. گاهی اوقات دانشجویانی هستند که سر کلاس های خودشان با پاورپوینت بیشتر آشنایی دارند و بخواهید بیشتر از این طریق با این ها صحبت کنید. گاهی اوقات اگر ببینید جلسه به صورت پرسش و پاسخ باشد، مخاطبین بیشتر دقت و توجه می کنند و بایستی تسلط به اداره جلسه پرسش و پاسخ داشته باشید. چند جلسه با طلابی که در مرحله ابتدایی و متوسطه هستند، کار شد و از کارشناسان مختلفی استفاده شد که امروز این شانس بزرگ را داریم که در خدمت محقق گرانقدر استاد انصاری هستیم که نکات ارزشمندشان را پیرامون جلسه امروز خواهیم داشت. همین طور از مطالب حاج آقای صادقی استفاده خواهیم کرد که در ۱۰ دقیقه می خواهند مطالبشان را بیان کنند. مخاطب شما چه کسانی هستند؟ برای بچه ها در نظر گرفته شده یا عامه مردم یا بزرگسالان؟ یعنی شما در نظر می گیرید که مخاطب شما از غدیر از صد درصد به چند درصد آن واقف هستند و چند درصد آن واقف نیستند که شما می خواهید آن چند درصد را کامل کنید. این سؤال مهمی است که هر گوینده ای باید این سؤال مهم را از خود بپرسد.

- به شصت تا هفتاد درصد آن واقف هستند. در ارتباط با اهمیت موضوع ولایت که محبت این ولایت بیشتر شود.

- پس سؤالاتی که پرسیده شد، با آن ده دقیقه و این شصت درصد و عامه مردم، این سه سؤال است.

- عامه مردم هم در مورد به مورد متفاوت است. عامه مردم، به مردم کوچه و بازاری می گوئیم که فرهیخته و مشغول علم نیستند. مشغول کاسی هستند و طبعاً با منبرها یا مطالعه ای در مورد غدیر چیزهایی شنیده و می دانند اما همین مطلب با کوچه و بازار اصفهان و کوچه و بازار شهر دیگر فرق می کند. پس جا دارد که مقداری این کوچه و بازار هم محصورتر تعیین شود.

- این خیلی مهم است و درصدی را که من سؤال کردم، به همین دلیل هم بود که مخاطب به چند درصد غدیر واقف است و شما می خواهید باقیمانده آن را کامل کنید.

- در عین مسبوق بودن به اطلاعات مردم، سطح فکر و سطح فرهنگ هر جامعه ای هم متفاوت است. بدون این که اسم جایی برده شود، تفاوت شهر و روستا راحت تشخیص داده می شود. نه این که اهانتی شود، فضایی که آن ها زندگی می کنند، طرز صحبت با آن ها باید با یک خطابه خاص تری نسبت به شهر باشد و فضای آن ها را باید تشخیص داد. به همین تناسب هر شهری هم نسبت به شهر دیگر نه تنها اطلاعاتش، بلکه سطح فرهنگش ممکن است پایین تر یا بالاتر باشد. این امر هم در طرز برخورد و چینش مطالب دخیل است.

- مثلا در منطقه ای که شیعه و سنی با هم زندگی می کنند، ارائه مطلب فرق می کند تا منطقه ای که صرفاً فقط شیعه باشند و بخواهید برای ایشان صحبت کنید یا منطقه ای که کلا اهل سنت باشند. اما تجربه خودم که گاهی سفرهای تبلیغی می روم هرچند کم، چند جلسه به صورت پرسش و پاسخ البته پرسشی را که خودم از مخاطب دارم می پرسم. مثلا گاهی مدارس می رویم که اول چند سؤال از بچه ها می پرسم. وقتی زمینه اطلاعات آن ها دستم می آید، بر همان اساس پایه ریزی می کنم. مهم است که بدانیم مخاطبمان چه فکری می کند. اگر می خواهیم راجع به غدیر صحبت کنیم، آن مخاطب و شنونده چه تصویری از غدیر در ذهنش است که می خواهیم بر اساس آن پایه گذاری و بحث را ارائه کنیم. حاج آقای صادقی هم گفتند که اطلاعات مخاطبین راجع به غدیر شصت درصد است و بر این اساس بحثشان را ارائه می کنند تا صحبتشان را آغاز کنند. صلوات ختم بفرمایید.

## سخنرانی آقای صادقی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و الصلوة و والسلام على اشرف الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا و طيب نفوسنا العبد المويد و و الرسول المسدد المصطفى الامجد حبيب اله العالمين المصطفى ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله في الارضين و لعنه الدائم على اعدائهم اجمعين من الان الى قيامه يوم الدين

و اما بعد قال الله تبارك و تعالى في كتاب حكيم:

«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»

قال علي بن موسى الرضا<sup>عليه السلام</sup>:

«كَمَالُ الدِّينِ وَلايَتْنَا وَ التَّبرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا»

هدیه محضر آقا و مولایمان مولی الموحدين، امیرالمؤمنین علی<sup>عليه السلام</sup> ان شاءالله تعالی خداوند متعال محبت و مودت و ارادت مان را به آقا روز افزون بگرداند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد<sup>عليهم السلام</sup>.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم

یکی از اسامی که خداوند متعال در قرآن کریم برای عید غدیر معرفی کرده است، روزی است که در این روز اکمال دین و کامل شدن دین اتفاق می افتد. یعنی روزی که مشخص می شود مولای مان امیرالمؤمنین<sup>عليه السلام</sup> به عنوان وصی و جانشین پیغمبر<sup>عليه السلام</sup> هستند و ولایت بر امت اسلامی عرضه می شود. بوسیله ولایت، دین کامل خواهد شد. در ضمن این آیه قرآن هم از وجود مقدس و منور حضرت رضا<sup>عليه السلام</sup> داریم که حضرت می فرماید: «كَمَالُ الدِّينِ وَلايَتْنَا» اگر می خواهید بدانید کمال دین چیست، حضرت فرمودند: نماز، روزه، خمس، زکات و دیگر عبادات؛ بلکه حضرت می فرماید: کمال الدین در ولایت ما اهل بیت<sup>عليهم السلام</sup> و برائت از دشمنان ما اهل بیت<sup>عليهم السلام</sup> است.

### نکته جالب این که چرا این قدر در رابطه با بحث ولایت مولایمان امیرالمؤمنین علی<sup>عليه السلام</sup> تأکید شده است؟

همه ما قبول داریم از شیعیان امیرالمؤمنین<sup>عليه السلام</sup> هستیم، از محبین آقا هستیم، پای منبرها بزرگ شده ایم که غدیری بوده است و جانشینی مشخص شده است و ولایت امیرالمؤمنین علی<sup>عليه السلام</sup> به عنوان جانشین پیغمبر اکرم<sup>عليه السلام</sup> اما اهمیت مطلب در این جا است که شرط قبولی تمام عباداتی که انجام می شود، ولایت مولایمان امیرالمؤمنین علی<sup>عليه السلام</sup> است. وجود مقدس و منور حضرت باقر<sup>عليه السلام</sup> می فرماید: (روایت در خصال شیخ صدوق از ابو حمزه ثمالی)

«بِنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسِ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَجَعَلَ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةً وَ لَمْ يَجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُخْصَةً»

دین اسلام بر پنج پایه است: اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه ماه مبارک رمضان، حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت<sup>عليهم السلام</sup>. در ادامه می فرمایند: در چهار عدد از این پایه ها، خداوند متعال رخصت گذاشته است، یعنی اجازه داده است. در ادامه حدیث خود حضرت توضیح می فرمایند: اما در بحث ولایت هیچ رخصت و اجازه ای نیست. حضرت می فرماید: «مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ» اگر کسی مالی نداشته باشد، «لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ» زکاتی نمی خواهد بدهد. زکات بر او واجب نیست. اگر مالی نداشته باشد، زکات که واجب نیست، حج خانه خدا هم واجب نیست. باید مستطیع باشد. حضرت فرمودند: اگر کسی مریض باشد، «مَنْ كَانَ مَرِيضًا» اگر مریض باشد، «صَلَّى قَاعِدًا» می تواند نمازش را شکسته بخواند. «وَ أَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ» می تواند ماه مبارک رمضان روزه نگیرد و روزه اش را افطار نماید. «وَ الْوَلَايَةَ»

**صَحِيحًا كَانُ أَوْ مَرِيضًا أَوْ دَا مَالٍ أَوْ لَا مَالَ لَهُ»** می خواهد مریض باشد، می خواهد صحیح و سالم باشد، مال داشته باشد یا نداشته باشد «فَهِيَ لَزِمَةٌ وَاجِبَةٌ» بر هر کسی واجب و لازم است.

یکی از علمای بزرگمان از اساتید می فرمودند: این توضیح خود حضرت باقر علیه السلام که رخصت است در رابطه با دیگر عبادت ها. اما این مرد بزرگوار هم می فرمودند که اگر شخصی عمری را انجام دهد، ۶۰، ۷۰، ۸۰ عمرش تمام شد. هیچ کدام از این عبادت ها را هم انجام نداده است. نه حجی رفته، نه زکاتی داده، نه خمسی داده، نه روزه ای و نه نمازی. خداوند متعال ولدی نصیب و روزی اش می فرماید که عمری که این عبادت ها را انجام نداد، او همه این کارها را برایش انجام دهد. نائبی بگیرد، حج را برایش انجام بدهد. نائبی بگیرد یا خودش برایش روزه ها را بگیرد، نمازها را بخواند و اعمالش را انجام می دهد اما آیا می تواند یک نائب برایش بگیرد که ولایت را برایش انجام دهد؟ می گوید پدر من ۷۰ سال هیچ خبری از ولایت نداشت. نمی دانست ولی کیست و غدیر چیست. حالا می خواهم یک نفر از هیئتی های دو آتیشه را ۷۰ سال قرار بدهم که ولایت را برای پدرم انجام دهد. امکان پذیر نیست. این اهمیت ولایت را می رساند که توی تمام این اعمال رخصت و اجازه ای هست. حتی اگر مرگ فرد هم اتفاق بیفتد، می توانند برایش انجام بدهند اما در رابطه با ولایت اینگونه نخواهد بود و باز هم روایات ما که خیلی سفارش کرده است در رابطه با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که در روایتی خود وجود مقدس و منور خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در روایتی می فرمایند: «لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ» اگر بنده خدایی مثل نوح علیه السلام که در قوم خودش زندگی می کرد و مدت زمانی که بود، عبادت خداوند متعال را انجام دهد. همین؟ نه! حضرت ادامه دادند: «وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَحَدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و در راه خداوند متعال انفاق نماید. همین؟ نه! «وَمُدٌّ فِي عُمْرِهِ» خداوند آن قدر به او عمر عنایت نماید «حَتَّى يَخُجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ» تا این که بتواند هزار سال با پای پیاده حج خانه خدا را برود. واقعا شاید این در واقعیت اتفاق نیفتد که کسی عمر حضرت نوح علیه السلام را داشته باشد و هزاران سال، هر سال پای پیاده حج خداوند متعال را انجام دهد و به اندازه کوه احد طلا و نقره داشته باشد و در راه خداوند انفاق نماید و آخری «ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا» مظلومانه بین دو کوه صفا و مروه به شهادت برسد «ثُمَّ لَمْ يُؤَالِكْ يَا عَلِيُّ» اما ولایت تو، علی را قبول نداشته باشد. «لَمْ يَشْمَرْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا» بوی بهشت به مشام او نمی رسد. بوی بهشت که می گویند از فرسنگ ها فاصله به مشام می رسد. «وَ لَمْ يَدْخُلْهَا» داخل بهشت هم نمی شود. یعنی این قدر اهمیت دارد.

یک داستان و التماس دعا از همه عزیزان و اساتید محترم.

بسیار جالب است. خداوند متعال ان شاءالله سفر زیارت خانه خدا، مکه مکرمه، مدینه منوره را قسمت و نصیب همه ما بگرداند. در این ایام هم حاجیان برای اعمال حج رهسپار می شوند. سفری بود، طلبه ها دور هم جمع شده بودیم. در محضر یکی از علما که روحانی کاروان از همین شهر اصفهان خودمان، انسان با سواد بودند. ایشان این خاطره را نقل می کردند که یکی از بزرگان شهرمان با امام جماعت مسجدالحرام رفاقت داشت. با هم دوستی داشتند. ایامی که به حج خانه خدا مشرف می شد، امام جماعت مسجدالحرام ایشان را دعوت می کرد و یک روز مهمان امام جماعت مسجدالحرام بود. خود این شخص تعریف می کردند با یک واسطه خدمتتان عرض می نمایم. روزی امام جماعت مسجدالحرام ما را به خانه شان دعوت نمود. یک صبح تا شب با هم بودیم اما قضیه ای مرا خیلی رنج می داد. آن قدر رنج داد تا آخر شب که آخر سؤال کردم. صبح با هم بودیم، ظهر با هم بودیم، مغرب و عشاء هم با هم بودیم دیدم اصلا این نمازهای خودش را بجا نیاورد. امام جماعت مسجدالحرام نماز نمی خواند! آخر شب از ایشان پرسیدم، ما صبح تا شب با هم بودیم. بالاخره یک رفاقتی هم داریم. من ندیدم شما نماز بخوانید و حالا یک شبهه ای برای خودم پیش آمده است می خواستم تهمتی به شما نزده باشم. جالب است خوب توجه بفرمائید امام جماعت مسجدالحرام این حرف را می زند. رو کرده بود، گفته بود: ما در روایات خودمان در کتب داریم که اگر کسی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را نداشته باشد، نمازش قبول نیست. پس چرا به خودم این همه زحمت بدهم و نماز بخوانم؟ به او گفتم تو امام جماعت هستی. این چطور ممکن است؟

گفت من به دو دلیل امام جماعت را می روم. یکی این که من صوت خیلی خوبی دارم و من را به خاطر صوت خوبم دعوت می کنند. دوم این که که به امام جماعت ها پول خوبی هم می دهند. پس چند باری که نوبت من می شود، می روم به مسجدالحرام و با صوت

خوبی که دارم، نمازها را می خوانم ولی می دانم که کسی ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام را قبول نداشته باشد، نمازهایش قبول نیست. پس چرا به خودم زحمت بدهم؟  
ملاحظه کنید که دشمن، کسی که قبول ندارد و وهابی است، اذعان می کند به ولایت مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام. ان شاءالله محبت هایمان و ولایت هایمان روزافزون شود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام.

### اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم

- تشکر می کنیم از حاج آقای صادقی.

همانطور که ما در جلسات قبل این منوال را داشتیم، قبل از شنیدن نظر کارشناس، از حضار دعوت می کردیم که از نظر کمی و کیفی و محتوایی و طریقه بیان صحبت های آقای صادقی را در نظر گرفته و بگویید به نظر شما بیاناتشان دارای چه نقطه قوت ها و ضعف هایی بود؟

این که بحثی که باید صورت می گرفت، در مورد غدیر بود ولی ایشان رفتند در مورد بحث ولایت صحبت کردند، وارد است. این را که گفتید، یاد یک خاطره ای افتادم. یک بار برای مرحوم حاج آقا رحیم ارباب همایشی گرفته بودند و از یک آقا هم دعوت کرده بودند صحبت کنند. ایشان همه چیز گفتند بجز آن چه که باید. یک نفر ایراد گرفت بود و گفته بود شما در کل همایش فقط یک بار اسم حاج آقا رحیم ارباب را آوردید، آن هم در بسم الله الرحمن الرحیم بود. حالا هم نکته ای که ایراد کردید، به نظر من برای جناب صادقی هم درست هست.

### (نکات جمعی از حضار)

- ایشان می فرمایند از ۱۰ دقیقه تخلف شد و ۱۲ دقیقه شد.  
- یکی از نقاط قوت ایشان، طمأنیه و آرامش هنگام صحبت کردن بود و حقیقت هم همین است ولی نقطه ضعف در بیان داستان بود. اشکال ایشان این است: مثلا وقتی مخاطب پای صحبت حاج آقا نشسته، تناقضی بین صحبت ها می بیند.  
- فصاحت و بلاغشان خوب بود.

جناب آقای انصاری جمع بندی فرمایید. بین صحبت آقایان و آن چه که از صحبت های آقای صادقی شنیده اید، از محتوا و طریقه بیان، اگر ایرادی و اشکالی و پیشنهاد و انتقادی هست، متذکر شوید که بقیه هم استفاده کنند که اگر دیگران هم خواستند جایی پیرامون غدیر صحبتی داشته باشند، از نکاتی که می فرمایید، بهره بگیرند.

### سخنان آقای انصاری:

من دو مقدمه را خدمتتان عرض می کنم و سپس وارد مطلب اصلی می شوم.  
مقدمه اول:

من پای ایشان را می بوسم که این قدر قشنگ راجع به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت کردند.  
مقدمه دوم:

اگر اجازه می فرمایید، چیزهایی را بگوییم؛ چون در حضور جمع هستیم.

یکی از شهامت هایی که واقعا هم ایشان و هم دوستانی که در جلسات قبل بودند، داشتند، این است که خودشان را در معرض یک چنین جمعیتی می گذارند.

اجازه می گیرم که خیلی راحت صحبت کنم. حرف هایی را که دوستان گفتند، نفی نمی کنم ولی از نظر من هیچ کدام از این موارد نمی تواند یک مطلب اساسی در بعد منبری ایشان باشد. یعنی ممکن است با یک ریزه کاری بشود منبر را اینطور نکرد یا آنطور کرد اما همیشه فضای حاکم بر منبر بر ریزه کاری های منبر غالب است. یعنی مخاطب از اول تا آخر این ده دقیقه را با هم نگاه می کند و به ریز این که



احيانا اشتباهی یک تقدم و تأخري، یا اگر این طور می گفتمی، بهتر بود، در شاید ریز مطلب باشد اما اصل مطلب این است که بخواهیم یا نخواهیم، همه مخاطب های دنیا وقتی حرف تمام می شود، آن مدت را با هم نگاه می کنند و ثمره آن با هم مشخص می شود. دقیقا مثل یک دستگاه یا دوربین یا ساعتی که یک چیز در آن قابل توجه نیست. آن موتور و عقربه و صفحه، همه با هم برای ما ساعت است و وقتی ما نگاه می کنیم، به همه آن نگاه می کنیم. هیچ وقت به یک قسمت نگاه نمی کنیم. این یک رمز خطابه و یک رمز سخنرانی است. پس آن سخنران و خطیب باید این طور به مخاطب نگاه کند و فکر کند که مخاطب به سر جمع حرف من نگاه خواهد کرد. البته که هیچ انسانی خالی از اشتباه و خالی از این که بهتر از این می شود، نخواهد بود اما اگر جامع حرف را توانست به کرسی بنشانند، باید به این هنر آفرین گفت. از بعد هنری می گویم. از بعد دینی روایت از امام صادق داریم علیه السلام که «**ینطق رجل به لام و لا او**» ولی دلش پر از ایمان است. فرض ما این است که یک کسی پیدا شده که بتواند حرف را برای دیگران بیان کند اما حالا اگر من بخواهم انتقادی را یا شیوه بهتری را با آن فضای کلی عرض کنم، از نظر من آن چه که ایشان در منبر گفت را جا داشت دقیقا برعکس بگویم. یعنی اول منبر را با قصه شروع می کرد بعدا آن حدیث امام رضا علیه السلام را می گفت و بعد همین طور رو به اول بعد بنی الاسلام علی خمس. چرا؟ ادعا دلیل می خواهد. از نظر من فن منبر به این شکل بسیار مؤثرتر است:

### ۱- همیشه شروع باید با قصه باشد:

چون مخاطب اولش مانده که ما به حرف این خطیب گوش بدهیم یا نه؟ حواس بدهیم یا ندهیم؟ تا قصه را شروع کنی، هرکس باشد، گوش می دهد. چون قصه شیرین است. حالا چه قصه قدیمی باشد، چه قصه روز باشد، چه قصه ائمه علیهم السلام باشد. هرچه می خواهد، باشد. داستان جذابیت دارد. طرف اول مخاطب را بی اختیار می کشاند سمت خودش که این قصه را گوش کنید. بعد چنگال مطلب که رفت در مغز مخاطب، آن موقع دیگر می تواند ولش نکند. اما اول را وقتی شروع کنیم، بگوییم که خب یک آیه ای هست و یا یک حدیثی هست، مخاطب نه این که معتقد نباشد اما حوصله را می گذارد برای یک وقت دیگر. می گوید فکر می کنم این را که شنیدم یا این مطلب خیلی لازم نیست، بگذار ببینیم بعدش چه می گوید. برای این که مخاطب به این حال نیفتد، اول باید با قصه شروع کرد. این نظر بنده است. البته فرمودید تو بگو، من می گویم. شاید هم غلط بگویم، تجربه من این را می گوید.

### ۲- چینش حدیث:

در چینش احادیث هم از نظر فنی نظر ایشان این بود که از احادیث نرم تر شروع کند و آن احادیثی که سوییچش قوی تر است، آخر بگوید. اتفاقا باید آن هایی که سوییچش محکم تر است، اول بگویی که جرقه بزند در مغز و تکان بخورد، آن هایی که یک ذره یا تکراری است یا شنیده اند یا... آن ها را بگذاری آخر سر با این کار شما هم همه آن حرف ها را گفته ای و هم با فن خطابه مخاطب را تا آخر در مشتت نگهداشته ای و نگذاشتی پلک بزند و نگذاشتی سرش را برگرداند. من از نظر کلی کار این پیشنهاد را راجع به منبر ایشان دارم و طبعاً معنایش این است که ایشان انتخاب خیلی قشنگی کرده بود و چینشش را باید اصلاح می کرد.

در کل نکات بسیار ارزشمندی بود که بنده حقیر هم استفاده کردم. دو سه تا نکته هم من به ذهنم رسید.

۱- این که در یکی از صحبت های قبل هم داشتیم، خطبه ای که اول منبر خوانده می شود، باید طولانی و یا کوتاه بودنش متناسب با آن چند دقیقه ای باشد که فرد می خواهد صحبت کند. به نظر من خطبه ایشان برای یک منبر سه ربعی مناسب بود، نه برای یک منبر ده دقیقه ای.

۲- این که من در مورد داستانی که شنیده بودم، علاوه بر مسئله نماز، روزه هم بود. شنیده بودم آن بنده خدا امام جماعت ایشان را وعده گرفته بوده! کار برعکس بوده و ماه رمضان هم بوده و بعد برای ایشان نهار تهیه می کند و خود او هم می نشیند سر سفره به خوردن، امام جماعت نمی دانم مسجدالنبی یا مسجدالحرام و بعدا ایشان می پرسد آیا شما مریض هستید که نمی توانید روزه بگیرید؟ و ایشان در دلش باز می شود و قصه را تعریف می کند. یک نکته مهم این است که در بین صحبت هایش می گوید که من

خوانده ام که بدون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام همه اعمال باطل است و من هرچه به قلبم رجوع می کنم، می بینم هیچ محبتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در دلم وجود ندارد. می خواهم عرض بکنم این قصه را و این داستان را چون ممکن است شما یک جا بیان کنید، من هم یک جا بیان کنم، با همدیگر تناقض پیدا کند. بعد این شبکه های ماهواره ای وهابیت هم که چشم به راه هستند، این ها را در کنار یکدیگر بگذارند و بگویند ببینید، ایشان یک چیز می گوید، او یک چیز می گوید و بعد هم بگویند اصلا قصه مستند هم نیست و بخواهند نتیجه گیری کنند. لذا روی داستان هم خیلی باید تأمل شود. یک ایراد هم به داستان این است که ظاهرا ماه رمضان به ذی الحجه افتاده بوده که در ایام حج بوده است.

مثل بنده خدایی که گفته بود یک زمانی محرم افتاده بود در ماه رمضان و سینه می زدیم. از آقای صادقی می خواهیم خواهش کنیم که اگر شما دعوت شوید در یک مدرسه ای و بچه های دبستانی باشند و بخواهید برایشان همین مطالب را بگویید، چطور می گویند و چطور القا می کنید. دیگر آن مخاطب شما از شصت درصد می آید، شاید مثلاً شش درصد یا یک درصد. آن موقع چطور می خواهید این بحث را عنوان کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام خدمت کوچولو های عزیز سلام! آفرین باریکلا!

امروز هرکس دستش را بالا گرفت و جواب سؤال مرا داد، قول می دهم جایزه نفیسی امروز هدیه بدهم. خودم نه، آقای عمو نبوی و عمو انصاری هستند. جایزه های خوبی آوردند. خصوصا عمو انصاری از قم سوغاتی قم آوردند. بچه ها امروز که روز عید غدیر است، کسی می تونه بگه چه اتفاقی افتاده؟

آفرین باریکلا! یک نکته زیبا، روز عید غدیر مدرسه تعطیل است (روز قبلش مدرسه برگزار می شود). سخن یکی از مخاطبین.

آفرین برای چه بردند بالا؟ بگویند چقدر زور دارن؟! آفرین خوب اشاره کردند. اسم شما چه بود عموجان؟ علی آقا آفرین. روز عید غدیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را خودشان را نبردند بالا، دست مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتند بالا و گفتند: ای مردم! من می خواهم از پیش شما بروم. تا چند روز دیگر زنده نیستم. حالا که می خواهم بروم، باید یک نفر باشد که بعد از من این کارها را انجام دهد و امور دینی بر عهده او باشد. چه کسی بهتر از آقا و مولای ما امیرالمؤمنین علی علیه السلام. حالا که بچه های خوبی بودید، می خواهیم با همدیگر یک شعر بخوانیم:

یه دل دارم حیدریه  
عاشق مولا علیه  
من این دلو نداشتم  
از تو بهشت برداشتم  
خدا بهم عیدی داد  
یه عشق حیدری داد  
خدا بهم عیدی داد  
یه عشق حیدری داد

آفرین! پس عشق مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام، این که الان شما امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست دارید، این که می خواهید فردا عید بگیرید، بروید از پدربزرگ، مادربزرگ، پدر، مادر و حاج آقای عزیز عیدی بگیرید ان شاءالله، این عید، عید ولایت ماست. این عید ما از بهشت خداوند متعال است که محبت امیرالمؤمنین علیه السلام بهشتی است. یعنی هر چقدر شما علی علیه السلام را دوست داشته باشید، آن طرف بهشت برین برای شما خواهد بود. خب خسته شدین؟ (جمعیت: بله) چقدر خسته شدید؟ (جمعیت: خیلی) صبح تا حالا سر کلاس بودید؟ (جمعیت: بله) اجازه می دهید یک شعر دیگر بخوانیم یا کافی است دیگر؟ یک شعر دیگر بخوانیم؟ آن هابی که خسته شدند، دست های خود را بالا بگیرند؟ آفرین، باریکلا. یک جایزه به آنها بدهیم، خسته شدید. خب بعد از من تکرار کنید برای این که خستگی شما در برود. جایزه هم می خواهیم خدمت شما بدهیم. هرکسی بلندتر گفت، جایزه دارد. آماده هستید؟ یک، دو، سه.

کوچولو بچرخ / می چرخم (۳)

دور علی / می چرخم (۲)

قبله دین منه / امام اولینه (۲)

بله! اینطور که جواب می دهید، به درد اموات و گذشتگانان می خورد. باید بلند جواب بدهید. مگر مولا علی علیه السلام را دوست ندارید؟ هر کسی دوست دارد، بلند بگوید یا علی. بلندتر بگو یا علی.

کوچولو بچرخ / می چرخم (۲)

دور علی / می چرخم

قبله دین منه / امام اولینه

آفرین. چه کسانی بیت بعدی را گفتند؟ معلوم است خیلی زنگ هستند. عزیزی که از یزد آمدند، این راه را طی کردند. یک جایزه ان شاء الله عمو نبوی می خواهد به آن ها بدهد. از راه دوری آمدند، به عشق چه کسی آمدند در این جشن؟ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام. آفرین! به عشق پدر من که نیامدند، به عشق حاج آقا که نیامدند، به عشق مولا امیرالمؤمنین علیه السلام. یک دعا و التماس دعا.

دست علی یارتون خدا نگهدارتون

بلند صلوات را بفرستید.

- خب خیلی تشکر می کنیم. بسیار عالی بود. دیگر وقت نداریم که این قسمت برنامه ایشان را بخواهیم به نقد و بررسی بپردازیم. ولیکن حقیقت این است که اگر چنانچه بخش عمده تبلیغ غدیر روی بچه های دبستانی باشد، از همان اول پایه گذاری ها باشد، در آینده نتیجه بیشتری خواهد داد. از حاج آقای انصاری تقاضا می کنم. اگر نکته پایانی دارند، بفرمایند و بعد هم برای همه ما دعا کنند. بفرمایید.

- از نظر بنده، ایشان بنده را به سن کودکی برد و یاد آن زمان ها افتادم ولی وقتی به یاد آن زمان افتادم، با این بچه های خودمان که گاهی اطراف ما لااقل هستند برخورد می کنم، می بینم که با آن زمان های ما خیلی فرق دارند. این بچه ها با آن بچه ها که ما بودیم و در یک اشاره ای می گویم که شاید خیلی حرف ها در این خوابیده باشد. به بچه های قدیم می گفتند آفرین، باریکلا. اما به بچه های حالا اگر بگویی آفرین باریکلا، در دل می گوید برو خودت را مسخره کن! به من می گویی آفرین؟ مرا بچه حساب می کنی؟ ببخشید من خیلی خودمانی آخر آن را گفتم. منظور این است که از مجموع در برنامه ایشان دو نکته مثبت وجود دارد که حتی در سخنرانی برای بزرگسال هم است و آن این که خلقتی خدا به ایشان یک چهره لبخنددار و بشاش داده و این خودش نصف کار را حل می کند که مخاطب اول چهره سرحال و با نشاط را که می بیند، جذب می شود که حالا مطلب چیست؟ حالا اگر چهره خیلی مناسب نباشد، به همان اندازه مشتری از دست می رود.

اضافه بر آن صحبت با نشاط. در این صحبت ایشان نشاط فوق العاده داشت. اما از نظر من در منبر خیلی آرام بود و آرام بودن در منبر ایراد است. در منبر باید دست و سر و چشم و همه را تکان داد و به این شکل مخاطب کاملاً سیخ می شود. چشمانش به آدم میخکوب می شود که این حرکات را با منبری دنبال می کند. ولی در کودک خیلی این را با حرارت انجام دادند. آن باریکلا که گفتم، برای این که من این را واقعاً اذعان دارم که بچه های الان که موبایل را از بنده و شما راحت تر تا آخر آن می روند، یک بچه یک سال و نیمه یا دو ساله داریم، یعنی تا آن جایی که بنده که در خواب هم بلد نیستم، تمام را تا آخر می رود و بر می گردد. ما رمز می گذاریم، سه روزه رمز را پیدا می کند. یک مقداری زبان حرف زدن با بچه های امروز، با سه سال پیش فرق دارد، یعنی فکر بچه ها. مثلاً اگر ما بچه را کلاس سوم دبستان می بینیم، علی الحساب کلاس هشتم باید حساب کنیم. یعنی بچه حس نکند با او بچه گانه حرف می زنیم. مدل ایراد ندارد. سیستم حرف ایراد ندارد. اما بچه های الان حال بچه گانه حرف زدن ندارند. بزرگ هستند. باید یک مقداری بزرگ با آن ها حرف زد. نمی گویم حرفی بزیند که نفهمند، طرز حرف زدن را بچه های کوچک دور از جان همه از تحقیر خوششان می آمد، از بچه حساب کردن خوششان می آمد اما بچه های امروز دوست دارند آن ها را بزرگ حساب کنید.

اما از نظر یک مطلب دیگر این که باز حرف آخر من باشد، این است که واقعاً حرف زدن با بچه ها از نظر من مخصوصاً در طلبه ها بسیار کار سختی است، یعنی واقعاً حالا این مجری هایی که بالاخره عادت دارند و یک عمری این کار را کردند، حساب نیست. طلبه ای که در

کار طلبگی و منبرهایی برای بزرگسال است، آدم باید تغییر ذاتی بدهد. یک لحظه باید کلاً از قالب خود بیرون بیاید، قالب دیگری در تن بکند تا بتواند تمام حرکات خود را منطبق با بچه کند. بنده که واقعا عاجز هستم و یک کار در حد محال است برای یک طلبه ولی ایشان واقعا از نظر بنده در حد ۶۰ یا ۷۰ درصد را راحت پیش رفته و قادر است.

اما در این جا این مطلب باقی می ماند که کار با بچه طبعاً سن و سال او هم شرط است که چه سنی و چه سالی باشد ولی استفاده از داستان باز هم حرف اول را می زند؛ حتی برای بچه ها وقتی از دریچه داستان وارد شوید. آدم بچه را شب می خواباند کنار دست خود، مثلاً با قصه او را خواب می کند. پس معلوم است که آن قدر تأثیر دارد که وقتی به او می گویی بیا قصه بگویم، می آید. اما حالا هر نوع دیگری بگویی حتی شعر، به این راحتی نمی آید. از نظر بنده داستان بر شعر هم تقدم دارد. البته این نظر بنده است، جای اشکال و انتقاد دارد و ادعایی هم ندارم. از ایشان هم معذرت می خواهم چون خودشان فرمودند، من گفتم.

خدایا به حق امیرالمؤمنین علیه السلام همه ما را از شیعیان واقعی حضرتش محسوب بفرما.  
مهر و محبت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در دل های ما، فرزندان ما، نسل و ذریه ما تا دامن قیامت قرار بده.  
از نسل ما دشمن علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام قرار مده. فرج فرزندش امام زمان علیه السلام را بر همه ما نزدیک بفرما.  
موالیان عظام ان شاءالله شرح صدر عنایت بفرما. به جاه محمد و آله الاطهار علیهم السلام.

**اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم**